

به کتاب گویا گوش کنید؛ سپس در یک کار گروهی متن زیر را ترجمه کنید. در پایان اشکالات ترجمه را از دبیرتان پرسید.

«إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به راستی که شما مسئول هستید.

كَانَتْ سُمَيَّةٌ بِانْتِظَارِ وَالِدَتِهَا لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ، وَ كَانَتْ سَمِيهَ بَعْدَ از پایان کار مدرسه برای برگشت به خانه منتظر مادرش بود.

حُجْرَاتِ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَ مَا بَقِيَ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا جَمْعٌ قَلِيلٌ مِنْ زَمِيلَاتِهَا؛ وَ كَانَتْ وَ اتاق‌های مدرسه بسته بود، و در مدرسه جز جمع (تعداد) اندکی از همکلاسی‌هایش نمانده بودند؛

مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَ بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرَعَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّالِبَاتِ. وَ خانم مدیر و بعضی از معلم‌ها منتظر می‌ماندند که مدرسه از دانش‌آموزان خالی شود.

عِنْدَيْدٍ سَمِعَتْ سُمَيَّةٌ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ، وَ شَاهَدَتْ الْمَصَابِيحَ در آن هنگام سمیه صدای کولر را از یکی از اتاق‌ها شنید و چراغ‌ها را از پنجره‌ها دید.

مِنَ النَّوَافِذِ، فَظَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفِّ آخَرَ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَةٍ، أَوْ يُمَارِسْنَ نَشَاطًا حُرًّا؛ وَ عِنْدَمَا پس گمان کرد که دانش‌آموزان کلاس دیگر در زنگ تقویتی هستند یا فعالیتی آزاد انجام می‌دهند و هنگامی که

نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِعَةً. حَاوَلَتْ فَتْحَ الْبَابِ، فَوَجَدَتْهُ مُغْلَقًا، فَذَهَبَتْ إِلَى به دقت نگاه کرد، اتاق را خالی یافت، تلاش کرد که در را باز کند پس آن را بسته یافت، پس به سوی

مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْهَا بِمَا شَاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُدِيرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِنْ سُمَيَّةِ إِطْفَاءَ مدیر مدرسه رفت و او را آنچه دید با خبر کرد. مدیر از او تشکر کرد و از سمیه خواست که چراغ‌ها و کولر را خاموش کند. الْمَصَابِيحَ وَ الْمُكَيِّفِ.

عِنْدَيْدٍ شَاهَدَتْ الْمُدِيرَةُ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَّةِ در آن هنگام مدیر یکی از دانش‌آموزان به اسم فاطمه را دید؛ فاطمه می‌رفت

الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

تا شیر آبی که کمی باز بود را ببندد.

وَ فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِي، شَكَرَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمَيَّةَ وَ

در صبح روز بعد مدیر مدرسه در صف صبحگاهی از سمیه و فاطمه به خاطر توجه آنها به تأسیسات عمومی تشکر کرد.

فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ.

و فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ، قَامَتْ رُقِيَّةٌ وَ سَأَلَتِ الْمُدْرَسَةَ:

و در زنگ علوم اجتماعی، رقیه برخاست و از خانم معلم پرسید:

«مَا الْمَقْصُودُ بِالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ الَّتِي تَكَلَّمَتِ الْمُدِيرَةُ عَنْهَا هَذَا الصَّبَاحَ؟»

منظور از تأسیسات عمومی که مدیر درباره آن صبح امروز صحبت کرد چیست؟

فَأَجَابَتْ: «الْمَرَافِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ، وَ يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ

پس جواب داد: «تأسیسات عمومی همان مکان‌هایی است که دولت مالک آنها می‌باشد و همه مردم از آن بهره

جمیعاً. إِذَا فَهِمْتَ مَعْنَاهَا، فَادْكُرِي لَنَا أَمْثَلَةً لِلْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ.»

می‌برند. اگر اکنون معنی آن را فهمیده‌ای، پس برای من مثال‌هایی از تأسیسات عمومی نام ببر.»

أَجَابَتْ رُقِيَّةٌ: «الْمَدَارِسُ وَ الْهَوَاتِفُ الْعَامَّةُ وَ الْمُسْتَشْفَيَاتُ وَ الْمُسْتَوْصَفَاتُ وَ الْمَتَاحِفُ

رقیه جواب داد: «مدرسه‌ها، تلفن‌های عمومی و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، موزه‌ها و کتابخانه‌ها و

وَ الْمَكْتَبَاتُ وَ دَوْرَاتُ الْمِيَاهِ وَ الْحَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَ الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَ أَعْمِدَةُ الْكَهْرَبَاءِ ...»

سرویس‌های بهداشتی و پارک‌های عمومی و درختان پیاده رو و تیرها برق و...»

أَجَابَتِ الْمُدْرَسَةُ: «أَحْسَنْتِ، وَ الْحِفَاظُ عَلَى هَذِهِ الْمَرَافِقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ.»

معلم جواب داد: «آفرین، حفاظت از این تأسیسات بر هر شهروندی واجب است.»

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَ كَيْفَ؟! ذَلِكَ وَاجِبُ الدَّوْلَةِ.»

دانش‌آموزان با تعجب پرسیدند: «چرا و چگونه؟! آن وظیفه دولت است.»

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ: «بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ، فَسُمِّيَتْ الَّتِي قَامَتْ بِإِطْفَاءِ الْمُكَيِّفِ وَ

معلم گفت: «البته آن مسئولیتی مشترک است، پس سمیه که اقدام به خاموش کردن کولر و

الْمَصَابِيحِ فِي حُجْرَةِ الْمَدْرَسَةِ وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَعْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَ الطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ

چراغ‌ها در اتاق مدرسه کرد و فاطمه که شیر آب را بست و دانش‌آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می‌شود

الْمَدْرَسَةَ فَتُحَافِظُ عَلَى الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نِظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيْبِهَا، وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ

پس آرامش در آن و نظافت و ترتیب کتاب‌ها را محافظت می‌کند و آن کسی

يَرْمِي النِّفَافَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هُوَ لَا يَعْمَلَنَّ بِوَاجِبَاتِهِنَّ كَمُوَاطِنَاتٍ يَشْعُرَنَّ

بِالْمَسْئُولِيَّةِ.» که با سخن نیکو نصیحت می‌کند کسی را که زباله‌ها را در غیر مکانش می‌اندازد. اینان به

وظایفشان مثل شهروندانی که احساس مسئولیت می‌کنند، عمل می‌کند.

قَامَتْ سُمِّيَّةٌ وَ قَالَتْ: «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَتُهُ لَوْحَةٍ جِدَارِيَّةٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا هَذَا

الْحَدِيثُ الشَّرِيفُ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيَا نَوْشْتَن تَابَلُوبِي دِيوَارِي كِه بَر

روی آن این حدیث شریف از امیرالمؤمنین (ع) نوشته شود، مناسب نیست به راستی که شما حتی در برابر زمین‌ها

و چارپایان مسئول هستید.»

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ.

قَبِلَتِ الْمُدْرَسَةُ وَ قَالَتْ: «هَذَا الْإِقْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَتَتَعَاوَنُ جَمِيعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ.»

مدیر قبول کرد و گفت و این پیشنهاد خوب است، و همگی در عمل به این حدیث همکاری خواهیم کرد.

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ✓ ۱- كَانَتْ سُمَيَّةٌ بِانْتِظَارِ وَالِدَتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ.
- x ۲- ذَهَبَتِ الْمُدِيرَةُ نَفْسَهَا لِإِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.
- ✓ ۳- أَخْبَرَتْ سُمَيَّةُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ بِمَا شَاهَدَتْ فِي الْحُجْرَةِ.
- x ۴- الْمَرَاغِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي يَمْتَلِكُهَا بَعْضُ النَّاسِ.
- ✓ ۵- شَكَرَتِ الْمُدِيرَةُ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطَّالِبَاتِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

..... سی شب.....	۱- ﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ۱۴۲
..... هفتاد مرد.....	۲- ﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ۱۵۵
بر آن (آتش) نوزده نفر هستند	۳- ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ المذثر: ۳۰
..... پانزده مجسمه.....	۴- خَمْسَةَ عَشَرَ تِمْنَالًا
بیست و یک دانشگاه	۵- وَاحِدَةٌ وَ عِشْرُونَ جَامِعَةً
..... شانزده شهر.....	۶- سِتُّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
..... نود و نه گاو (ماده).....	۷- تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ بَقَرَةً
..... سی و هفت باغ.....	۸- سَبْعٌ وَ ثَلَاثُونَ حَدِيقَةً
..... شصت و سه پرنده.....	۹- ثَلَاثَةٌ وَ سِتُّونَ طَائِرًا
..... هفتاد و یک روستا.....	۱۰- وَاحِدَةٌ وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً
..... هشتاد و دو سال.....	۱۱- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ عَامًا
..... بیست و نه صندلی.....	۱۲- تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ كُرْسِيًّا

فَنُ التَّرْجَمَةِ

گاهی حرف اضافه معنای فعل را تغییر می دهد؛ مثال:

«قام: ایستاد» و «قامَ بِ: اقدام کرد، عمل کرد، پرداخت»

«جاءَ، أَتَى: آمد» و «جاءَ بِ، أَتَى بِ: آورد»

يَدْخُلُ الْأُسْتَاذُ فِي الصَّفِّ فَيَقُومُ الطُّلَابُ احْتِرَامًا لَهُ.

استاد وارد کلاس می شود و دانشجویان به احترامش بر می خیزند.

قامَ جَدِّي بِتَوْزِيعِ الْهَدَايَا عَلَى الْبَنَاتِ وَ الْبَنِينَ فِي الْحَفْلَةِ.

پدربزرگم در جشن، به پخش هدیه ها میان دختران و پسران پرداخت.

جاءَ أَخِي الْمِضْيَافُ بِالطَّعَامِ لِضِيُوفِنَا الْأَعْرَاءِ.

برادر میهمان نوازم برای میهمانان گرامیمان خوراک آورد.

اخْتَبَرَ نَفْسَكَ: تَرَجِمَ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. نَوْرُ السَّمَاءِ

۱- ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ غافر: ۲۵

پس زمانی که حق را از جانب ما برای آنها آورد. گفتند فرزندان کسانی که به او (موسی) ایمان آوردند بکشید.

۲- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ الرّوم: ۴۷

به تحقیق پیش از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم، پس برای آنها دلایل روشن آوردند.

۳- ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَعْقِلُونَ﴾

جز خداوند یکتا کیست، خدایی که برای شما روشنی بیاورد آیا نمی اندیشید.

۴- ﴿وَ جَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ﴾

یوسف: ۵۸

و برادران یوسف آمدند پس نزد او وارد شدند پس آنها را شناخت.

۵- ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى﴾

الأنعام: ۹۱

بگو چه کسی کتابی که موسی آن را آورد را نازل کرد.....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات (في مطار النجف الأشرف)
گفت و گوها (در فرودگاه نجف اشرف)

سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ	سَائِحٌ مِنْ إِيْرَانِ
گردشگری از کویت	گردشگری از ایران
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد	سلام علیکم
مَسَاءَ التَّوْرِ يَا عَزِيزِي.	مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
عصر بخیر عزیزم.	عصر بخیر ای دوست من
لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنْ بَاكِسْتَانِ؟	هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟
نه؛ من از کویت هستم. آیا تو از پاکستان هستی؟	آیا جنابعالی از عراق هستی؟
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟	لَا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟
برای اولین بار آمدم؛ تو چند بار آمدی؟	نه؛ من ایرانی هستم. چند بار به زیارت آمدی؟
كَمْ عُمْرُكَ؟	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
چند سالت است؟	من برای دومین بار آمدم.
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا.
از کدام شهر هستی؟	من شانزده سال دارم.
مَا أَجْمَلُ غَابَاتِ مازَنْدَرَانِ وَ طَبِيعَتِهَا!	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيْبَارِ فِي مَحَافِظَةِ مازَنْدَرَانِ.
جنگل‌ها و طبیعت مازندران چه زیباست؟	من از شهر جویبار در استان مازندران هستم.
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرِّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟!
بله؛ به زیارت امام رضا(ع)، هشتمین امام رفتم.	آیا از قبل به به ایران رفتی؟!
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَ الشَّعْبُ الْإِيْرَانِيُّ شَعْبٌ مِضِيْفٌ.	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟

قطعا ایران سرزمین بسیار زیبایی است و ملت ایرانی مهمان دوست هستند.

ایران را چگونه یافتی؟

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا.

۱- ﴿... سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ ... وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ...﴾ الْكَهْفُ: ۲۲

به زودی خواهند گفت (آنها) سه نفر بودند و چهارمین آنها سگشان بود و می‌گویند آنها پنج نفر بودند و ششمین آنها سگشان بود و می‌گویند آنها هفت نفر و هشتمین آنها سگشان بود و بجز افراد اندکی کسی تعدادشان را نمی‌داند.

۲- ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ...﴾ يُونُسُ: ۴

به راستی که من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که آنها به من سجده می‌کردند.

۳- ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ...﴾ ص: ۲۳

به درستی که برادرم نود و نه میش دارد و من یک میش دارم.

۴- ﴿قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ النَّحْلُ: ۵۱

خداوند فرمودند: دو معبود را بر نگزینید، فقط پروردگار شما معبود یکتاست.

۵- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۶۰

هر کس کار نیک بیاورد پس ده برابر آن برای او می‌باشد.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: أَجِبْ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةِ كَالْمِثَالِ.

(+ زَائِد) (- نَاقِص) (: تَقْسِيمٌ عَلَى) (× ضَرْبٌ فِي)

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ! $10 \times 3 = 30$

ده ضرب در سه، مساوی با سی است.

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٍ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$

نود منهای ده، مساوی با هشتاد است.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$

صد تقسیم بر پنج، مساوی با ۲۰ است.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$

شش ضرب در یازده، با شصت و شش مساوی است.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً. $75 + 25 = 100$

هفتاد و پنج به اضافه بیست و پنج، مساوی با صد است.

۶- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ اَرْبَعِينَ. $82 \div 2 = 41$

هشتاد و دو تقسیم بر دو، مساوی با چهل و یک است.

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

- ١- اَلْيَوْمُ الثَّنَائِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.
روز دوم از روزهای هفته، روز یکشنبه است.
- ٢- اَلْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.
روز ششم از روزهای هفته، روز پنجشنبه است.
- ٣- اَلْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ السَّنَاءِ
فصل چهارم در سال ایرانی، فصل زمستان است.
- ٤- اَلْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.
فصل سوم در سال ایرانی، فصل پاییز است.
- ٥- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّنَائِي جَائِزَةً فِضِيَّةً.
برنده اول جایزه طلایی و برنده دوم جایزه نقره‌ای می‌گیرد.

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- | | | |
|---|---|---|
| ١- اَلنَّشَاطُ
<small>فعالیت</small> | ٥ | إِعْطَاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةٍ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ.
<small>راه حل و بیان راهی برای انجام کاری.</small> |
| ٢- اَلدَّوَامُ
<small>ساعت کار</small> | ٤ | آلَةٌ لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.
<small>ابزاری برای انتقال صداها از جایی به جای دیگر.</small> |
| ٣- اَلْحِصَّةُ
<small>زنگ درسی</small> | ٢ | سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوظَّفِينَ وَ الْعَمَالِ.
<small>ساعت‌های کار برای کارمندان و کارگران.</small> |
| ٤- اَلهَاتِفُ
<small>تلفن</small> | ٦ | أَنْبُوبٌ لِفَتْحِ تَيَّارِ الْمَاءِ وَ إِغْلَاقِهِ.
<small>لوله‌هایی برای بازکردن جریان آب و بستن آن.</small> |
| ٥- اَلْإِقْتِرَاحُ
<small>پیشنهاد</small> | ١ | الْقِيَامُ بِعَمَلٍ بِتَحَرُّكِ وَ سُرْعَةٍ.
<small>اقدام به کاری با تحرک و سرعت.</small> |
| ٦- اَلْحَقْفِيَّةُ
<small>شیر «آب»</small> | | |

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ».

رَصِيفٍ / اَلْهُدُوءِ / خَمْسِينَ / أَعْمَدَةٌ / أَخْبَرُونَا / مِضْيَافٍ / حُجْرَةٌ / يَمْتَلِكُ / فَرَعَتْ

- ١- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾
العنكبوت: ١٤
- ٢- عَلَيْنَا بِالْعُبُورِ مِنْ رَصِيفٍ إِلَى رَصِيفٍ آخَرَ مِنْ مَمَرِ الْمَشَاةِ.
- ٣- سَافَرْنَا إِلَى قَرِيَّةٍ، لِأَنَّنا بِحَاجَةٍ إِلَى الْهُدُوءِ
- ٤- اَلْجِيرَانُ أَخْبَرُونَا بِمَا حَدَّثَ فِي الشَّارِعِ.
- ٥- أَنْزَلَ الْعَامِلُ الْبِضَاعَ فَفَرَعَتْ السِّيَّارَةُ.
- ٦- هَلْ يَمْتَلِكُ أَبُوكَ أَرْضًا فِي الْقَرِيَّةِ؟
- ٧- لَيْسَتْ فِي الْفُنْدُقِ حُجْرَةٌ فَارِعَةٌ.

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ الضَّمِيرَ الْمُنَاسِبَ، ثُمَّ تَرَجِمِ الْجُمْلَ.

أَنَا / أَنْتَ ، أَنْتِ / هُوَ ، هِيَ نَحْنُ / أَنْتُمْ ، أَنْتُنَّ ، أَنْتُمْ / هُمْ ، هُنَّ ، هُمَا

هم .. ما وَضَعُوا	أنا ... لا أَنْسَى	من فراموش نمی‌کنم	هو . سَيَمِضِي	او خواهد گذشت
هم .. لا يَصْرُخُونَ	أنتم .. سَتَنْزِلُونَ	شما پایین خواهید آورد	هو . سَوْفَ يَقُومُ	او برخواهد خاست
هما كَانَتَا تَنْصَحَانِ	أنتنَّ . وَصَلْتَنِ	شما رسیدید ..	هي . ما وَقَعْتُ او نیافتاد
اِكْشِفُوا انْتُمْ	لا تَكْتُمُنَّ . أَنْتِ	تو پنهان نکن ..	هو . كَانُوا يَقْدِفُونَ او می‌انداختند
نَحْنُ ما عَلِمْنَا	أنتِ . عَطَرْتَ	تو عطر زدی ..	انا ... طَلَبْتُ من خواستم
انْتِ . تَطْبَعِينَ	أنتنَّ لا تَدْمَنِ	شما پشیمان می‌شوید	لا تَطْرُدُوا انْتُمْ	شما با تندى نرانيد

الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ...

- ١- ... أَكْبَرَ عَنكَبُوتٍ، تَعِيشُ فِي الْبَرَاذِلِ وَ وَزْنُهَا مِئَةٌ وَ سَبْعُونَ غِرَامًا؟ (غِرَام: غَرَم)
- ٢- ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ عَلَى بُعْدِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
بزرگ ترین عنكبوت در برزیل زندگی می‌کند و وزنش صد و هفتاد گرم است؟
سگ می‌تواند صدای ساعت را از فاصلهٔ چهل قدم بشنود؟
- ٣- ... النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه می‌تواند چیزی که وزنش پنجاه برابر وزن خود است را حمل کند؟
- ٤- ... الْغُرَابُ يَعْيشُ عَشْرِينَ سَنَةً إِلَى ثَلَاثِينَ أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاغ بیست تا سی سال یا بیشتر زندگی می‌کند؟
- ٥- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
هشتاد درصد از موجودات جهان حشرات هستند؟
- ٦- ... طُولُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَار: جَمْعُ مِتر)



الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَاضِيَ وَالْمُضَارِعَ وَالْأَمْرَ وَالنَّهْيَ.

۱- ﴿... وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ...﴾ النحل: ۳۳

ظَلَمَ: ماضی

كانوا: ماضی

و خداوند به آن‌ها ستم نکرد بلکه خودشان به خودشان ستم می‌کردند. یَظْلِمُونَ: مضارع

۲- ﴿... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ...﴾ النساء: ۲۹

تَقْتُلُوا: نهی

كان: ماضی

خودتان را نکشید، به درستی که خداوند نسبت به شما مهربان است.

۳- ﴿... لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ...﴾ یوسف: ۶۷

تدخلوا: نهی

ادخلوا: امر

از یک در وارد نشوید و از درهای متفاوت وارد شوید.

۴- أُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

أطلبوا: امر

علم را حتی در چین بجوئید (طلب کنید) زیرا طلب علم واجب است.

۵- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

قَدَرْتَ: ماضی

اجعل: امر

زمانی که بر دشمنت مسلط گشتی؛ پس به خاطر شکر برای تسلط بر او، از او در گذر.

۶- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

أعلم: مضارع

سخن «نمی‌دانم» نصف علم است.

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ وَ اذْكُرْ صِيغَهَا.

کشف خواهیم کرد متکلم مع الغیر	سَنَكْشِفُ	بوسیدی مفرد مذکر مخاطب	قَبَّلَتْ	نتوانستند جمع مذکر غایب	ما قَدَرُوا
خوشحال خواهد شد مفرد مذکر غایب	سَوْفَ يَفْرَحُ	می‌پوشید جمع مذکر مخاطب	تَلَبَّسَوْنَ	از دست ندادیم متکلم مع الغیر	ما فَقَدْنَا
بالا می‌روی مفرد مؤنث مخاطب	لَا تَصْعَدِينَ	می‌کوبید جمع مؤنث مخاطب	تَطْرُقْنَ	تغییر دادند جمع مؤنث غایب	عَيَّرْنَ
بازی می‌کرد مفرد مذکر غایب	كَانَ يَلْعَبُ	فرار نکن مفرد مذکر مخاطب	لَا تَهْرَبْ	بخوابید جمع مذکر مخاطب	أُرْقَدُوا

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

- ١- الأعدادُ الأصليَّةُ هي: واحد / ..إثنان... / ..ثلاثة... / أربعَة / ..خمسَة... / سِتَّة / ..سبعة... / ثمانية / ..تسعة... / عَشْرَة / أَحَدَ عَشَرَ / اثْنَا عَشَرَ
- ٢- الأعدادُ التَّرْتِيبِيَّةُ هي: الأَوَّلُ / ..التَّانِي... / الأَثَالِثُ / ..الرَّابِعَة... / الخَامِسُ / ..السادس / ..السَّابِعُ... / ..الثَّامِنُ... / ..التَّاسِعُ... / العَاشِرُ / ..الحَادِي... / الثَّانِي عَشَرَ
- ٣- أَيَّامُ الأُسْبُوعِ سَبْعَةٌ وَ هي: يَوْمُ السَّبْتِ وَ الأَحَدُ وَ الإِثْنَيْنِ وَ ..الثَّلَاثَاءُ... وَ ..الأَرْبَعَاءُ... وَ ..الخَمِيسُ... وَ الجُمُعَة.
- ٤- فُصُولُ السَّنَةِ أَرْبَعَةٌ وَ هي: فَصْلُ الرَّبِيعِ وَ ..الصَّيْفِ... وَ الخَرِيفِ وَ ..الشِّتَاءُ... وَ نَأْكُلُ الفَطُورَ فِي الصَّبَاحِ وَ ..الغَدَاءُ... فِي الظُّهْرِ وَ ..العِشَاءُ... فِي اللَّيْلِ.
- ٦- لَوْنُ العُرَابِ ..أَسْوَدٌ...، وَ لَوْنُ السَّحَابِ ..أَبْيَضُ... وَ لَوْنُ البَحْرِ ..أَرْزُقُ...، وَ لَوْنُ المَوَزِ ..أَصْفَرُ...، وَ لَوْنُ الرُّمَانِ ..أَحْمَرُ...، وَ لَوْنُ الشَّجَرِ ..أَخْضَرُ...

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صُغِّ فِي الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُنَاسِبَ. «كَلِمَةً وَاحِدَةً زَائِدَةً».

- | | | |
|---|--|-------------------------------------|
| ٧ | مِنَ الأَحْجَارِ الجَمِيلَةِ العَالِيَةِ ذَاتِ اللُّونِ الأَبْيَضِ.
از سنگ‌های زیبای گران قیمت با رنگ سفید هستند. | ١- الشَّرَرَةُ
زبانه آتش |
| ٢ | جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
پاره آتش آن فروزان است. در آن نور است و با آن حرارتی پراکنده است. | ٢- الشَّمْسُ
خورشید |
| ٣ | كَوْكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
ستاره‌ای است که دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است. | ٣- القَمَرُ
ماه |
| ٥ | بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ.
بخاری متراکم در آسمان است که باران از آن می‌بارد. | ٤- الأَنْعُمُ
نعمت‌ها |
| ٦ | مِنَ المَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الأَلْوَانِ المُخْتَلِفَةِ.
از لباس‌های زنانه با رنگ‌هایی مختلف است. | ٥- العِجِمُ
ابر |
| ١ | قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.
تکه‌ای از آتش است | ٦- الفُسْتَانُ
از لباس‌های زنانه |
| | | ٧- الدَّرَرُ
مرواربدها |

الْتَمْرِينُ الثَّامِنُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- مِنَ الْمَرَاقِ الْعَامَّةِ فِي الْحَدَائِقِ لِحَسْلِ الْأَيْدِي.
 از تأسیسات عمومی در پارک‌ها برای شستن دست‌ها است.
- ۲- نَقُولُهُ عِنْدَ تَشْجِيعِ الَّذِي أَحْسَنَ عَمَلًا.
 آن را هنگام تشویق کسی که کاری را به نیکویی انجام داده می‌گوییم.
- ۳- الْقِيَامُ فِي صُوفِ الْمَدْرَسَةِ فِي الصَّبَاحِ.
 ایستادن در صفا‌های مدرسه در صبح است.
- ۴- صَارَ الشَّيْءُ مِلْكَهُ يَفْعَلُ بِهِ مَا يَشَاءُ.
 شیء مال او شد و آن طور که می‌خواهد با آن عمل می‌کند.
- ۵- الَّذِي يَعِيشُ مَعَنَا فِي وَطَنٍ وَاحِدٍ.
 کسی که با ما در یک وطن زندگی می‌کند.
- ۶- الْقِيَامُ بِالتَّمْرِينِ وَ النُّشَاطِ.
 اقدام به تمرین و فعالیت است.
- **دورة المياة** سرویس بهداشتی
..... **أَحْسَنْتُ** آفرین
الإصطاف الصّباحي صفا صبحگاهی
..... **إمتلاك** مالک شدن
..... **مواطن** شهروند
..... **ممارسة** تمرین کردن

الْتَمْرِينُ التَّاسِعُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

- ۱- لِلْفَائِزِ جَائِزَةٌ ذَهَبِيَّةٌ وَ لِلْفَائِزِ الثَّانِي جَائِزَةٌ فِضِيَّةٌ. **واحدة** **الأول**
 برنده اول یک جایزه طلائی و برنده دوم جایزه‌ای نقره‌ای دارد.
- ۲- فِي الْإِصْطَافِ الصَّبَاحِيِّ وَقَفْنَا فِي صُوفٍ. **عشرة** **العاشر**
 در صفا صبحگاهی در ده صفا ایستادیم.
- ۳- النَّافِذَةُ مِنْ نَوَافِذِ الْمَدْرَسَةِ مَفْتُوحَةٌ. **واحداً** **الأولى**
 پنجره اول از پنجره‌های مدرسه باز است.
- ۴- تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي حُجْرَاتٍ مَقْطُوعٌ. **الرابع** **أربع**
 جریان برق در چهار اتاق قطع است.
- ۵- لِي أَخْوَانِ اثْنَانِ وَ أَخْتَانِ **اثنان** **واحد**
 دو برادر و دو خواهر دارم.

الْتَمْرِينُ الْعَاشِرُ: عَيِّنِ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

- ۱- يَلْعَبُ أَحَدَ عَشَرَ فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ. **لاعباً** **لاعبين**
 یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می‌کنند.
- ۲- أَرْبَعَةٌ وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْتَظَمَةِ. **جنود** **جندى**
 چهار سرباز روبه‌روی درب سازمان ایستاده‌اند.
- ۳- اَثْنَانِ حَوْلَ كَوْكَبِ الْمَرِيخِ. **قمران** **أقمار**
 خورشید و ماه در اطراف ستاره مریخ هستند.
- ۴- وَاحِدَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ مَغْلَقَةٌ. **أنوبة** **أنابيب**
 یک لوله در خانه بسته است.
- ۵- فِي مَدْرَسَتِنَا عَشْرَةٌ **مكيفات** **مكيفا**
 در مدرسه ما ده کولر است.